

تأثیر تحولات منطقه بر اردن

در ادامه سلسله مباحث اتاق فکر که هر سه‌شنبه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار می‌شود در تاریخ ۱۴ آبان‌ماه سخنرانی با موضوع "اردن و تحولات خاورمیانه" ایراد شد. آنچه در پی می‌آید گزارش این سخنرانی است.

در این میان محدودیت درآمدهای دولت، فقر منابع طبیعی، کمبود بارندگی و آب و وابستگی شدید به واردات سوخت و دیگر کالاهای ضروری مصرفی، دولت اردن را تبدیل به دریافت‌کننده کمک‌های خارجی (در هر زمینه‌ای) کرده به گونه‌ای که حتی در تأمین منابع بودجه سالانه خود حدود ۲۰٪ را اختصاص به کمک‌های خارجی داده است.

به لحاظ مدنیت، بافت شهری به ویژه در پایتخت و نوع معیشت، ساختار برگرفته از الگوی غربی است. فرزندان خانواده‌های سطح متوسط به بالا نوعاً در اروپا به ویژه انگلستان و ایالات متحده به تحصیل اشتغال داشته و زبان انگلیسی اگر چه زبان دوم اما رواج فراوان دارد. با توجه به توضیحات فوق، واضح است که برای دولت اردن بهترین گزینه استقرار ثبات در منطقه بوده و بالطبع توسعه امنیت و حفظ آن در داخل بیش از هر چیز در اولویت امور قرار دارد. در همین چارچوب نظام حاکم بر اردن همواره تلاش دارد تهدیدهای پیرامونی را با

کشور پادشاهی اردن هاشمی با مساحتی کمی بیش از ۹۰ هزار کیلومتر مربع به گونه‌ای در همسایگی با فلسطین و رژیم صهیونیستی، عراق، سوریه و عربستان سعودی محصور است که حداقل متأثر از دو بحران عراق، فلسطین و اسرائیل بوده و اگر چه با عربستان سعودی روابط حسنه‌ای دارد اما در مقابل، تنش‌های مکرر با سوریه را در محورهای سیاسی و اقتصادی دنبال می‌کند.

گذشته از وضعیت اجتناب‌ناپذیر جغرافیای سیاسی، ساختار و ترکیب جمعیتی آن نیز متمایز از دیگر دولت‌های عربی است. اکثریت جمعیت ۵/۵ میلیونی اردن را فلسطینی تبارهایی تشکیل می‌دهند که بار محنت طولانی اخراج از سرزمین اجدادی خود (کوچ اجباری) را پس از دو جنگ ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ و آوارگی و رنج اردوگاه بر دوش خود حمل نموده و بعضاً تابعیت اردنی دریافت نموده که این خود حدیث مفصلی است. اخیراً بر این ترکیب جمعیتی، کوچ بیش از ۷۰۰ هزار عراقی که از عدم امنیت و رنج اشغال وارد اردن شده‌اند نیز افزوده شده است.

مساعادت و همکاری گسترده غرب و ایالات متحده آمریکا تبدیل به فرصت نموده یا لاقلاً از بحران‌های پیش‌رو فرار کند.

اردن و تحولات فلسطین

همان‌گونه که اشاره شد هرگونه تحول در داخل فلسطین به دلیل ارتباط تنگاتنگ مردم داخل با توده‌های فلسطینی مستقر در اردن، مستقیماً این کشور و بافت اجتماعی آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به عبارت دیگر محوری‌ترین نگرانی نظام اردن از همین زاویه است. جامعه فلسطینی اردن با طیف‌های متعدد سیاسی ناگزیر است تحركات خود را در چارچوب نظام امنیتی این کشور تنظیم نماید. در این میان جریان اسلامی که جایگاه مناسب و قابل توجهی در بین اقبشار فلسطینی و حتی اردنی دارد مورد حساسیت بیشتر دستگاه امنیتی بوده و به دلیل تقارب دیدگاه این جریان با حرکت‌های جهادی اسلامی در داخل فلسطین از جمله جنبش حماس و جهاد اسلامی، همواره در مظان اتهام تأثیرپذیری از جنبش‌های مقاومت است و همواره با محدودیت‌های بسیاری برای تحركات خود از سوی نظام سیاسی کشور مواجه است، اگر چه دارای تشکیلات حزبی رسمی بوده و نمایندگان متعددی در مجلس اردن دارد.

سیاست فلسطینی دولت اردن همواره حمایت از جناح سازشکار و در حال مذاکره با رژیم صهیونیستی بوده و این سیاست در دوره عرفات به عنوان رئیس خودگردان فلسطین پس از یک دوره انقطاع طولانی در دهه هفتاد میلادی و در پیش گرفتن سیاست مذاکره با دشمن توسط جنبش فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین، به اوج خود رسید و به عنوان یک انتخاب استراتژیک و حتی شراکت در روند سازش مورد توجه ویژه حاکمیت در اردن قرار گرفت. این دیدگاه در دوره محمود عباس نیز به شدت

دنبال می‌گردد. فتح و محمود عباس نیز نظام سیاسی اردن را به عنوان شریک استراتژیک خود در مذاکرات سازش با اسرائیل محسوب نموده و حتی تحولات داخلی فلسطین را با اردنی‌ها و نیز مصری‌ها مورد مشاوره قرار می‌دهند. لذا باید گفت علاوه بر دیدگاه مشترک دو طرف اردنی و فلسطینی در خصوص مذاکره با اسرائیل، نیاز تنگاتنگ این دو در مواجهه با جریان اسلامی و مقاومت نیز واضح و قابل درک است.

در این میان به دلیل ظهور حماس به عنوان یک طرف قدرتمند در معادلات داخلی فلسطین و تسلط آن بر غزه، نوعی نگرانی آشکار در نحوه تعامل دستگاه سیاسی اردن با وضعیت جدید فلسطین دیده می‌شود. گرچه دولت سیاست‌های فلسطینی خود را در گرو روابط نزدیک و تنگاتنگ با خودگردان و فتح قرار داده اما ناگزیر است به دلیل نگرانی‌های ناشی از قدرت‌یابی حماس در داخل و بروز ناآرامی‌های سیاسی در داخل مجتمع اسلامی کشور، در نوع تعامل با دو طرف تجدیدنظر نماید. تجربه یکسال و نیم گذشته که حماس بر نوار غزه تسلط داشته و محدودیت‌های سنگین ناشی از محاصره فراگیر اسرائیلی-مصری را تحمل کرده است و نیز فشارهای سنگین جبهه اسلامی بر دولت که برآیند آن ناملایمات داخلی، دستگیری‌ها و تشنج رو به ازدیاد داخلی است دولت را برآن داشته که به سمت اتخاذ سیاست‌های بیشتر اعتدالی پیش رود تا همچنان امنیت و استقرار و ثبات را در داخل حفظ نماید.

بسیاری از آگاهان معتقدند سفر اخیر پادشاه به آمریکا و اروپا گرچه بیشتر پیگیر یافتن راه حل خروج از بحران منطقه پس از تحولات داخلی رژیم صهیونیستی بوده اما بحث یافتن راهکارهای تعامل با حماس در فلسطین نیز به طور جدی مورد بحث قرار گرفته است.

مقامات ذریبیط اردنی بر این نکته باور دارند که برخورد قهرآمیز با حماس، عکس‌العمل‌هایی را در داخل اردن به همراه خواهد داشت. این مقامات تماس و ارتباط با جنبش حماس را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

پادشاه اردن که به خوبی از رشد جریان‌های اسلام‌خواهی در منطقه آگاه است در سفر قبلی خود به آمریکا، از مقامات کاخ سفید خواسته بود به منظور اعمال اصلاحات در درون برخی کشورهای عربی فشار وارده نیاورده چرا که در این صورت احتمال پیروزی جریانات اسلامی تقویت خواهد شد.

اردن و تحولات رژیم صهیونیستی

روابط دوستانه سران اردن و اسرائیل از ابتدای تشکیل دو کیان پس از جنگ جهانی دوم و استمرار آن در دوره ملک حسین و تا امروز، تأکید بر استراتژیک بودن روابط این دو رژیم است. رژیم صهیونیستی به‌رغم اهداف متعددی که در نزدیکی با اردن دنبال می‌کند اذعان دارد که برای سرکوب جنبش ملی فلسطین از یک‌سو و مواجهه با دیگر دولت‌های عربی می‌بایست اردن را در کنار خود داشته باشد و این مشارکت راهبردی را نتیجه نیاز دو طرف به یکدیگر به ویژه در مورد برخورد با فلسطینی‌ها به عنوان دشمنی مشترک تلقی می‌کند. اسرائیل به خوبی از نقاط ضعف اردن نسبت به فلسطینیان آگاه است چه به لحاظ نگرانی اردن از داخل مجتمع خود با اکثریت جمعیت فلسطینی تبار و چه به لحاظ نگرانی از به‌هم‌ریختن اوضاع داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین و احتمال کوچ بیشتر فلسطینی‌های آواره به تنه‌ها گزینه همجوار یعنی اردن. در همین چارچوب، رژیم صهیونیستی مصلحت خود را در تقویت جایگاه اردن در مقابل فلسطینی‌ها می‌داند. به عبارت دیگر بهترین راه مقابله با فلسطینی‌ها را تقویت اردن (که نحوه رویارویی و خطرات

ناشی از رشد فلسطینی‌ها را به خوبی و بهتر از اسرائیل می‌داند) دانسته و حفظ ثبات نظام هاشمی را با عقد پیمان‌های امنیتی مدنظر قرار داده است. این رژیم به‌رغم اینکه خطر مهاجرت دسته‌جمعی فلسطینی‌ها به کرانه شرقی یعنی سرزمین اردن و ایجاد مشکلات غیرقابل حل برای اردن را به خوبی می‌داند اما این برگه را برای تهدید دیگر طرف‌های عربی، وابستگی بیشتر اردن به نظام صهیونیستی و اخذ امتیازات بیشتر از طرف فلسطینی بکار می‌گیرد.

اگر اذعان داشته باشیم که تقویت دولت فلسطینی، اسرائیل را در معرض خطر قرار می‌دهد همین احتمال در مورد اردن نیز صدق می‌کند. تقویت فلسطین و فلسطینیان چه در داخل با شکل‌گیری دولت مقتدر و مستقل و چه در درون اردن، موجب تضعیف نظام سیاسی در اردن است، لذا دو نظام در پی تضعیف فلسطینی‌ها و تقویت هماهنگی‌های دوجانبه هستند. این مشارکت استراتژیک بین اردن و رژیم حاکم بر قدس گرچه سابقه‌ای در ازای تاریخ تشکیل این دو دولت دارد اما با تحولات ابتدای دهه هفتاد میلادی و انقلاب فلسطینیان در داخل اردن (که به جریانات سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ منجر گردید) به اوج خود رسید. در حال حاضر سیاست اردن در قبال فلسطین، حفظ وضعیت موجود است. گر چه شعار بازگشت فلسطینی‌ها و آوارگان به داخل فلسطین نزد اعراب شعار پررنگی است اما در اردن وضعیت احتمالاً متفاوت است. بازگشت این تعداد آواره فلسطینی مقیم در اردن به سرزمین خود، بی‌تردید تهدید بزرگ منطقه‌ای برای نظام هاشمی در اردن خواهد بود.

فارغ از تحلیل فوق، اما اردن در محور داخلی خود با چالش دیگری نیز در حال حاضر مواجه است. به‌رغم گستردگی رابطه با رژیم اسرائیل اما تلاش دارد این روابط

تا حد ممکن غیرعلنی باشد. گرچه پیمان وادی عربیه در ۱۹۹۴ روابط دو طرف را به حالت رسمی درآورد و تعهداتی را بر دولت اردن تحمیل نمود اما فضای داخلی و عوامل زیر موجب گردید گسترده‌گی و تنیدگی این روابط استراتژیک به دلیل همین ملاحظات کمتر به معرض نمایش علنی گذاشته شود:

۱. وجود معارضه قوی در بین احزاب و افکار عمومی نسبت به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی
۲. ساختار جمعیتی با اکثریت فلسطینی تبارها
۳. عدم تعهد اسرائیل به توافقات خود با اردن از جمله آزادی اسرا و بازداشت‌شدگان اردنی در اسرائیل، بهره‌برداری از آب‌های اردن و غیره
۴. نگرانی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و غیرانسانی اسرائیل از جمله ادامه ساخت دیوار حائل که می‌تواند منجر به کوچ اجباری فلسطینی‌های کرانه غربی به داخل اردن شود.

۵. نگرانی که از اظهارات تند برخی مقامات رژیم صهیونیستی در خصوص «مپهن جایگزین» فلسطینی‌ها که منظور آنان اردن است. اما در عین حال همکاری‌های دوجانبه بدون هیچ مانعی کماکان به پیش می‌روند. برخی از این همکاری‌ها شامل:

۱. گردهمایی و نشست‌های دوجانبه پیرامون مسائل متعدد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و غیره به طوری که سالانه به طور متوسط بیش از ۵ گردهمایی برگزار می‌شود.

۲. همکاری‌های اقتصادی و تجاری، به گونه‌ای که به طور متوسط سالانه ۳۰۰ میلیون دلار تبادل تجاری دو طرف بوده که البته در این میان سهم اسرائیل از صادرات به اردن همواره بیشتر است.

۳. برگزاری منظم کمیسیون اقتصادی مشترک به طور سالانه دوبار در تل‌آویو و امان
۴. همکاری اقتصادی منطقه ویژه بندر عقبه در چارچوب توافق کوئیز و ارسال محصولات مشترک به آمریکا و اروپا
۵. تبادل توریست، به گونه‌ای که سالانه حدود ۲۰۰ هزار اسرائیلی از اردن دیدن می‌کنند.

۶. مذاکرات احداث کانال ارتباطی دریای سرخ و بحر المیت با مشارکت شرکت‌های دوطرف، که در جریان است
۷. حضور نیروی کار اردنی در اسرائیل که گفته می‌شود آمار آن بیش از ده هزار نفر است

فارغ از موارد مطروحه فوق، دو موضوع مطرح شده زیر از سوی اسرائیل، همکاری‌های گسترده دوطرف را به چالش کشیده است:

۱. اظهارات فرمانده مرکزی ارتش اسرائیل «یائیز ناوه» مبنی بر تأثیر قدرت حماس بر کشورهای عربی از جمله اردن و اینکه ملک عبدالله دوم احتمالاً آخرین پادشاه این کشور است در جمع ۵۰ دیپلمات خارجی و خبرنگاران در یک مرکز مطالعاتی که منجر به واکنش شدید اردنی‌ها شد و تماس تلفنی وزیر خارجه رژیم صهیونیستی با همتای اردنی را جهت اطمینان خاطر به همراه داشت.

۲. بحث انضمام دره اردن به داخل مرزهای شرقی اسرائیل، که به بهانه تهدیدات احتمالی تندروهای اسلامی طرفدار حماس و القاعده از این منطقه علیه اسرائیل و جلوگیری از تردد فلسطینی‌ها به این منطقه و همزمان احداث ۲۶ شهرک یهودی‌نشین با ۵ هزار یهودی در آن مطرح گردیده است.

اردن و تحولات عراق

بی‌تردید اشغال عراق و فروپاشی نظام بعثی بیشترین تأثیر منفی به لحاظ اقتصادی را در منطقه بر اردنی‌ها وارد آورد. نظام سیاسی اردن با مانورهای متعدد

خود در اوج هیجانات ناشی از به هم ریختگی روابط آمریکا با نظام صدام حسین پس از اشغال کویت در سال ۱۹۹۱ و با مدیریت زیرکانه ملک حسین توانست بیشترین بهره‌برداری را در برهه زمانی محاصره عراق برای بهبود اوضاع اقتصادی خود به عمل آورد. اردن که به شدت از ناحیه منابع سوختی و حاصلخیزی سرزمینی در مضیقه است خلال دهه ۲۰۰۱-۱۹۹۱ توانست بیش از ۵ میلیارد دلار نفت خام از عراق وارد کند که نیمی از آن به صورت مجانی و نیم دیگر با نرخ ترجیحی کمتر از بازار جهانی (۲۰٪) در چارچوب قانون نفت در مقابل غذا بوده است. البته دولت اردن بابت بدهی خود هیچ بهای نقدی نپرداخت بلکه به جای آن، اقدام به صدور کالاهای مورد نیاز عراق نمود و وضعیت اشتغال داخل کشور را به شدت بهبود بخشید. حجم کالاهای صادره به عراق که عمدتاً مواد غذایی و دارویی و محصولات شیمیایی بوده در همین ده سال یعنی از ۱۹۹۱-۲۰۰۱ بالغ بر ۱/۸ میلیارد دلار برآورد گردیده است. علاوه بر آن ترانزیت کالاهای عراقی از بندر عقبه اردن واقع در دریای سرخ بیش از ۸۰٪ کالاهای ترانزیتی وارداتی به این بندر برآورد گردیده است. بی‌جهت نیست که اردن تلاش زیادی بعمل آورد تا عملیات آمریکائی‌ها در سال ۲۰۰۳ علیه عراق به تعویق افتد.

با این حجم تبادل تجاری پیداست که گلوگاه حیاتی اقتصاد اردن، عراق بوده به ویژه در بحث انرژی و سوخت که ۹۷٪ مصرف خود را از این کشور بدون پرداخت هزینه قابل توجهی تأمین کرده است. (مصرف اردن ۸۰ هزار بشکه نفت خام در روز است)

با تصور چنین وضعیتی، کاملاً آشکار است پس از روی کار آمدن نظام جدید در عراق که با اکثریت شیعیان معارضه گذشته شکل گرفت با توجه به روابط غیرحسنة

رهبران جدید با نظام هاشمی در اردن چه ضربه‌ای بر پیکره اقتصادی این کشور وارد آمد. رویکرد جدید دولت اردن، در پیش گرفتن سیاستی دوگانه بود به گونه‌ای که در مرحله اول با پناه دادن به خانواده صدام و سردمداران نظام بعث در کشور، ثروت قابل توجه آنان را جذب نمود ضمن اینکه فضای مناسب لازم را به منظور مخالفت‌های مردمی و حزبی علیه اشغال عراق، شیعیان و رهبران جدید و حمایت از رژیم گذشته در داخل کشور فراهم نمود.

از سوی دیگر نظام حاکم بر اردن که خود را در مقابل تعهدات اجتناب ناپذیر و سنتی در هم‌پیمانی با غرب و ایالات متحده آمریکا می‌دید روابط گسترده و پشت پرده‌ای را با آمریکائی‌ها در عراق آغاز کرد به گونه‌ای که نظر مساعد آمریکا را در مرکزیت قراردادن اردن برای انتقال امکانات لجستیکی، تردد نیروها و مهم‌تر از همه آموزش نیروهای امنیتی و ارتش عراق توسط آمریکا در مراکز نظامی اردن جلب نمود. به‌رغم حمایت‌های مذکور آمریکا و غرب از اردن برای خروج از بحران اقتصادی ناشی از فروپاشی نظام بعثی در عراق، این کمک‌ها نتوانست حفره مذکور را به طور کامل پر کند و این کشور شاهد بروز بحران‌هایی از جمله رشد نرخ تورم، کالا، سوخت و مسکن گردید که کماکان ادامه دارد.

در حال حاضر عربستان سعودی، کویت و امارات متعهد گردیده‌اند نیازهای نفتی اردن را برآورده نمایند. گرچه نوع تعامل در خرید نفت از این سه کشور در مقایسه با عراق گذشته تفاوت فاحشی دارد اما در عین حال از فزاینش‌هایی نیز برخوردار است که به سوابق روابط اردن با این کشورها برمی‌گردد.

در ماه‌های اخیر تلاش بسیاری از سوی دولت اردن برای بهبود روابط با رهبران جدید عراق به عمل آمده است. فشار آمریکائی‌ها بر دولت جدید عراق مبنی بر بهبود

بین‌المللی حمایت از عراق در امان با پشتیبانی آمریکا از یکسو و سفر اخیر پادشاه و نخست وزیر اردن به بغداد و اعزام سفیر اردن به عراق می‌تواند نشانه‌هایی از بهبود روابط دوجانبه بین دو کشور ارزیابی گردد. در خاتمه سخنرانی جلسه پرسش و پاسخ برگزار شد که سخنران به پرسش شرکت‌کنندگان پاسخ داد.

محمد ایرانی

وزارت امور خارجه

رابطه با اردن و تأمین نیازهای نفتی این کشور را نیز نباید نادیده گرفت. اما عواملی چون بی‌اعتمادی، حمایت اردن از مخالفان دولت فعلی عراق، شائبه آموزش نیروهای تروریستی علیه مسؤولان عراقی در اردن، فضای منفی حاکم بر رسانه‌ها و تبلیغات اردنی علیه عراق همچنان وجود دارد. سفر مالکی و حکیم و تشکیل اجلاس